

فصلی از باب لغت

بمقام آقای مجیدمور

۲

وسعت دایره لغات و اصطلاحات علمی و فنی امروزه زبانهای اروپائی مرهون لغات بسیطی است که از زبانهای لاتین و یونانی قدیم گرفته شده است و هر چه دامنه اکتشافات و اختراعات توسعه یابد و علوم و فنون جدیدی پیدا شود بی درنگ توسط به این دوزبان متروک و مرده^۱ میجویند و اصطلاحات جدیدی باقتضای احتیاجات وقت وضع میکنند. در حقیقت این دو زبان مرده زنده کننده اصطلاحات علمی دنیای امروز و دو منبع لایزال لغوی اروپائی است. چون آلتی اختراع کنند برای تک سواری که دارای دو چرخ و زین و رکاب و سکان و چراغ و ترمز باشد فوراً کلمه «Bi» یعنی «دو» را از لاتین و «kyklos» یعنی «چرخ» را از یونانی گرفته اصطلاح جدید «Bicycle» بر آن اطلاق کنند^۲. اگر واضعین اولیه این دو لغت بسیط سراز قبر در آرند و کلمه جدید هر کبه از آن دو لغت را بشنوند چیزی از آن نخواهند فهمید، چه معنی ابتدائی آنها دور افتاده و معنی جدید یا معنی «اصطلاحی» که مفهوم تمدن امروز است از ترکیب آنها حاصل شده است. در زبان فارسی هم تشکیل کلمات مرکب از الفاظ بسیط متداول بوده و هست. وقتی که «ره آورد» میگوئیم توجهی به ریش لغت ۱ - «راه» که اسم است و ۲ - «آوردن» که فعل است نمیکنیم بلکه مفهوم جدیدی که «هدیه سفر» است از آن افاده میکنیم. همچنین وقتی که کسی را «شیردل» میخوانیم نه کاری به «شیر درنده» داریم و نه به «دل» پاک با ناپاک او بلکه

۱ - زبان مرده زبانی را گویند که يك وقتی در میان طایفه یا ملتی متداول بوده ولی امروزه متروک شده و کسی بدان تکلم نکند.

۲ - در فارسی هم عین ترجمه تحت اللفظی همین لغت مصطلح شده و «دو چرخه» گوئیم.

مراد « حرآت ، جسارت ، شجاعت . و دلیری » است. کلمات جدید «هوا پیم» «هوانورد» «راه آهن» ، «زره پوش» نیز از همین قبیل است .

اعراب پیش از مامتو جهل زوم وضع اصطلاحات جدید شده و هیئت مخصوص اجابت ندای تمدن امروز منتخب ساختند که نمونه از نتیجه زحمات آنها از این قر است: دبابه (تانک). قاطره (لکوموتیو)، غواصه (تحت البحری)، سیاره (اتومبیل). رشاشه (مسلسل)، طیاره (اثر و پلان) دراجه (دو چرخه). هاتف (تلفن) بریدا (بست) وقتی که در معرفت النبات به کلمه مکرو کو کوس *Micrococcus* برخوردند و دیدند لفظی است ثقیل و صعب الاداء به ریشه کلمه پرداخته اصل آن را از دو کلمه یونانی یافتند: میکرو *Micro* یعنی کوچک، کو کوس *Coccus* یعنی حبه، و چون معلوم شد معنی تحت اللفظی مکرو کو کوس «حبه کوچک» است لذا حبه را مصغر کرده «حبیبه» نامیدند و جمع آن «حبیبات» شد. حالا وقتیکه بخواهند اسم چرائیم نباتی خیلی کوچک مدور شکل بی حرکت و بی اهدایی که توالد و تناسل آنها از طریق تجزیه بعمل میاید به محصل عرب زبان یاد دهند آنرا «حبیبات» نامند زودتر مرگوز ذهن و ملکه او میشود یا «مکرو کو کوس»؟ محصل عرب زبان اولین مرتبه که به کلمه «حبیبات» برخورد و تعریف آنرا بشنود فوراً بخاطر میسپارد ولی «مکرو کو کوس» را باید چندین بار تکرار کند، مدتی وقت گرانبهارا ببوده صرف نماید، دماغ خود را بی جهت خسته کند، و از باقی دروس باز ماند تا این کلمه و چند کلمه ثقیل علمی دیگر از این قبیل را فرا گیرد! حال، صلاح محصل عرب زبان کدام است؟ اصرار در برقراری کلمه مکرو کو کوس یا تبدیل آن به حبیبات؟

زبان فارسی مزیت خاصی دارد و آن اتکاء بسوابق معتمد ریشه کلمات فارسی سره است. زبان فارسی به چهار دوره اصلی تقسیم میشود ۱ -

اوستائی، ۲ - کیانی، ۳ - پهلوی، ۴ - فارسی امروزه.

۱ - «مغرب» بریده «م» فارسی است و براسترانی اطلاق میشده که مخصوص

نامه بران پادشاهان بوده و هر چهار فرسخ باستران تازه نفس عوض میشدند .

اوستائی زاده مستقیم زبان آریائی است و با سانسکریت همعصر بوده باین معنی که سانسکریت و اوستائی شعب دو گانه زبان آریائی هستند و از این جهت شباهت تام و تمامی بهم دارند بقسمیکه اغاب کلمات باجزئی تحریف بین آنها مشترك است. از زبان اوستائی غیر از گاتها که سر و مذهبی زردشتیان است و احتمال می رود کلام خودشت زردشت باشد دیگر چیزی در دست نداریم ولی همین اندازه که از زبان اوستائی باقی است ارتباط نزدیک خود را به سانسکریت میرساند و کاملاً نشان میدهد که از یک اصل وریشه بوده اند.

از زبان کیانی هم خیلی کم باقی مانده و منحصر به سکه ها و کتیبه های است که از سلاطین هخامنشی بیادگار بمانده است. ضمن کشفیاتی که در تخت جمشید و سایر خرابی های ایران شده لوحه های تازه ای بیرون آمده و بر دایره لغات این زبان افزوده است. چون اخیراً آثار عتیقه ایران خدمات بزرگی به تاریخ بشر کرده و توجه دول مهم دنیا را بخود جلب نموده است، هیئتهای علمی از طرف دول فرانسه، انگلستان، آمریکا، سوئد... بخرج خود با ایران آمده و فعلاً مشغول اکتشافات و تحقیقات در شوش، تخت جمشید، دامغان، ری، نهاوند، بوشهر، استرآباد... هستند لذا میتوان امیدوار بود که در اثر زحمات و کوششهای علمای زبان شناس و متخصصین آثار عتیقه، این هیئتهای علمی علاوه بر کشف مسائل تاریخی موقتی شوند خدمات شایانی بزبان کیانی ما نیز بکنند و بروست دایره آن بیافزایند.

از زبان پهلوی که زبان رسمی دوره ساسانیان بوده کتب متعددی در دست داریم که هنوز برخی از آنها کاملاً فهمیده نشده و در آن تتبع می کنند. علمای اروپا زحمات زیادی برای شناختن السنه سه گانه قدیم ایران متحمل شده و خدمات بزرگی در این راه انجام داده اند تا آنجا که بیشتر مجهولات و رموزات زبانهای نیاکان ما را روشن کردند. اگر این زبان شناسان اروپائی رنج کشف رموز السنه قدیم ما را متحمل نشده بودند

حتی تاریخ نیاکان ما در زوایای تاریکی باقی می ماند.^۱

بنابر این السنه قدیم ما نسبتاً مفهوم شده بقسمی که امروز میدانیم «دختر» در سانسکریت «دهیتر» بوده و معنی تحت اللفظی آن «دوشنده شیر» است (ده، شیر. وتر، علامت فاعلیت) و چون در میان قبایل آریائی عمل دوشیدن شیر از وظایف دختر خانه محسوب میشده لذا از دهیتر یا دوشنده شیر دختر خانه افاده میشد. در اوستاهم «دوغ» بمعنی «شیر» آمده و از همین يك كلمه بسیط «ده» یا «دوغ» کلمات «دوغ، دوشیزه، دوشیدن، دوختن و دختر» مشتق شده است. همچنین از لغت بسیط «ورز» که معنی اوستایی آن کار و کوشش است لغات «ورزش، ورز شکار، ورزیدن، ورزنده، ورز شگر، ورزیده، برز و ورز^۲ کشاورز، برزیگر^۳ ورزا» استنتاج یافته است.

بنابر این با داشتن همچو منابع سرشار لذوی هر اینه هیئت می داشتیم مخصوص وضع اصطلاحات جدید، امروز تا این درجه در تنگنای دایره لغوی واقع نمیشدیم. مقصود نگارنده از اظهار این مطلب نه این است که تشویق به پیروی از سره نویسان امروز شود، چه آنها با آشنائی نداشتن بالسنه قدیم سه گانه ایرانی و سنسکریت صلاحیت این امر خطیور را نداشته

۱ - اولین کلاس درس زبان پهلوی در طهران در سنه ۱۳۰۶ توسط پرفسور هرتر فیلد مستشرق آلمانی که فعلاً مامور استخراجات تخت جمشید است تشکیل یافت و شاگردان او جمعی از ادبای طراز اول بودند. چون پرفسور در تخت جمشید ماموریت یافت کلاس منحل شد. همچنین وقتیکه لایحه مسیو گدار مدیر عقیقات و موزه دولتی در مجلس شورای ملی مورد بحث بود آقایان نمایندگان اظهار تمایل کردند که یکی از مواد استخدام مسیو گدار تدریس زبان قدیم فارسی (پهلوی) باشد ولی نظر بضیق وقت مسیو گدار این ماده تصویب نشد.

این تشبثات نشان میدهند ما ایرانیان بقدری از زبان نیاکان خود بیگانه و بی علاقه شده ایم که امروزه برای آشناسدن زبان اجدادی خود نیازمند آموزگاران آلمانی و فرانسوی هستیم.

۲ - کار و مزرعه

۳ - مرد مزرعه

اشتباهات عجیب مرتکب میشوند تا آنجا که «الاغ» را کلمه فارسی سره می‌پندارند و حال آنکه «خر» بیچاره نباید امروز الاغ باشد. الاغ کلمه ترکی و معنی چاباز را دارد و چون در ایران چاباز را بوسیله خر حمل و نقل می‌کردند تدریجاً الاغ مفهوم خر پیدا کرد، ولی امروز که چاباز را با تو میبل، ائروپلان، کشتی بخاری، و راه آهن حمل و نقل میکنند مقتضی است خر زبان بسته را از الاغی مستعفی ساخت و مقام او را بعجایب المخلوقات سریع السیر زاده قرن بیستم سپرد!

عجیب تر آنکه تا امروز در افغانستان و ترکستان و هندوستان برخی از لغات فارسی اصیل معمول و متداول است که ما آنها را ترک گفته به کالای بیگانه معاوضه کرده ایم یعنی زرناب داده نقد ناسره گرفته ایم. هندوستان مخصوصاً خدمات مهمی بادیات فارسی کرده، دوستداران ادبیات فارسی از قرن پنجم هجری یعنی از دوره فتوحات سلطان محمود سبکتکین که زبان فارسی در هندوستان رواج یافته تا کنون باین زبان شیرین خدمت میکنند. فرهنگ نظام نمونه‌ای از علاقه اعلیحضرت میر عثمان علیخان شاه نظام حیدرآباد دکن است بادیات فارسی که بهمت و جدیت و کار دانی ادیب فاضل آقای آقا سید محمد علی داعی الاسلام معلم ادبیات فارسی در مدرسه عالی حیدرآباد دکن در تحت تألیف است. آقای داعی الاسلام گذشته از اینکه سالیان دراز رنج آموختن السنه قدیم و جدید فارسی را محتمل شده سه سال تمام بخرج اعلیحضرت نظام در اغلب ایالات و ولایات ایران برای مطالعات لغوی صرف وقت نموده است. نتیجه این زحمات و مطالعات عمیق آنکه تا کنون از الف تا بار را در یک جلد ۸۰۷ صفحه‌ای بامقدمه نافع و از پ تا خ را در یک جلد ۶۲۷ صفحه‌ای تدوین کرده و در هندوستان بطبع رسانیده است هر گاه این فرهنگ بهمین شیوه با تمام رسد جامعترین فرهنگ زبان فارسی است که تا امروز تدوین شده و بطبع رسیده است. فرهنگ مزبور لغات هر سه قسمت زبان یعنی نظم و ثرو

تکلم و نیز لغات خارسی را که اخیراً وارد زبان ما شده، مانند برخی لغات فرانسوی و انگلیسی و ترکی و روسی و غیره داراست. زبان فارسی چندین قرن زبان رسمی دربار سلاطین هند بود. بیت ذیل که بخط حای و زراندود نوز زینت بخش طالاری از قصور سلاطین مغول است که محل انعقاد دربار خاص بوده و امروز زیارتگاه سیاحان جهان است حکایت از نفوذ از دست رفته زبان فارسی در هند میکند.

«اگر فردوس بر روی زمین است

همین است و همین است و همین است»^۱

علاقه مندی هندوستان بزبان شیوای فارسی نه تنها از این است که زبان و سببی دربار آنها بوده بلکه شعرای هندی منظومها بدین زبان سروده، نویسندگان آنها کتابها به فارسی نوشته، بهترین فرهنگهای زبان فارسی در هند بطبع رانیده، بسیاری از کتب کیمیا ما در هند منتشر شده و امروزه در دست رس ما باقی مانده است. نه فقط مسلمانان هند شیفته زبان فارسی بودند بلکه هندوها هم آنها را میآموختند و آشنائی باین زبان را جزو مفاخر ادبی و فضایل ضروری خود میشمردند. ولی اخیراً نفوذ زبان فارسی در هند بسرعت عجیبی راه تنزل میپیماید و زبان انگلیسی جانشین آن گردیده است. علل سیاسی تنها مسبب این تغییر نیست عدم توجه ما بزبان شیوای خود نیز این تنزل زبان فارسی را در هند تسریع نموده است. ما نه فقط زحمت وضع لغات و اصطلاحات جدید را بخود نداده و

۱- در یکی از اضلاع این طالار یایه مرمری برقرار است که کتیبه کوچکی بزبان انگلیسی بر فراز آن آویخته اند. نگارنده این سطور شخصا این کتیبه را خوانده و کتیبه مزبور معرفی میکند که این پارچه مرمر یایه تخت معروف طاوس است که نادر-قلی خان ایرانی آنرا بشارت برد! «غنیمت جنگ» که نصیب یک سردار فاتح میشود با «غارت و جپاول» که عمل نابکار راهزنان است خیلی فرق دارد. بجاست که نماینده دولت شاهنشاهی بر این عبارت موهون رسماً اعتراض نموده و اصلاح آنرا بخواهد (این پیشنهاد در صورتی وارد است که تاکنون عبارت موهون فوق اصلاح نشده باشد چون از زمان سیاحت نگارنده در هند چند سال میگذرد و یقین ندارد تاکنون این عبارت بحال باقی است یا اصلاح شده)،

در این دوره ترقیات علوم و فنون چیز مهمی بر سرمایه لغوی نیافزوده ایم بلکه قسمتی از سرمایه موروثی خود را برایگان از دست داده و بسیاری از الفاظ زیبا و رسای فارسی که تا چند قرن پیش معمول و رایج زبان ملی ما بود عالم‌اً عامداً بطاق نسیان افکنده ایم. شاهد ما لغات و اصطلاحاتی است که در شاهنامه فردوسی را با آن قدرت بیان و اعجاز لسان بکار رفته و امروزه نه تنها مصطاح نیست بلکه در هیچ فرهنگی بتمام آنها اشاره نشده است. استاد اجل آقای میرزا علی اکبر خان دهخدا^۱ که سالیان دراز است رنج تالیف فرهنگ جامع و کاملی را از زبان فارسی بر خود هموار داشته اند وقتی بنگارنده می گفتند که از صدها کتب که از نظر لغت باید دیده شود و البته فردوسی در صدر آنها واقع شده است فرهنگ نویسان قدیم مایکی را نیز بدقت ندیده اند و اگر تنها شاهنامه از این نقطه نظر تتبع شود شاید بعد از اشعار آن (یعنی شصت هزار) لغت یا معنی فراموش شده لغت بر فرهنگهای ما بیفزاید.

این معنی بی هیچ شبهه صحیح است و زبانی که از یک کتاب آن بتوان شصت هزار لغت یا معنی و چم لغت بدست آورد چه گنج شایگان و منبع سرشار لغوی است آیا سزاوار است بجای اینکه از این دریای بی کران در شاهوار بی منت بدست آوریم و با سرافرازی و افتخار بر خزانه معمور زبان فارسی بیفزائیم دست تگدی به دامان این و آن دراز کنیم و اصرار و رزیم اندام زیبای عروس زبان فارسی را با جامه عاریه آرایش دهیم؟! **نا تمام**

۱ - قریب سی سال است که آقای دهخدا با جدیتی خستگی ناپذیر مشغول تالیف فرهنگ فارسی هستند و گویا تا کنون صد هزار لغت جمع آوری فرموده که هر یک از آنها دارای معانی و وضعی و اصطلاحی با امثال و شواهد است. استاد بزرگوار در این مدت متمادی بدون وقفه و تعطیل گاه و بی گاه مشغول بيشرفت این خدمت عالی بوده و اینک فرهنگ مزبور قریب با تمام است. کتابیکه نتیجه رنج و زحمات یک عمر یک ادیب و محقق فاضل عالی مقامی باشد بدیهی است که شاهکاری ادبی است و از مفاخر زبان فارسی بحساب می آید. امید است هر چه زودتر این گنج گرانبهای لغوی زینت بخش عالم مطبوعات فارسی گردد و تنگی و عسرت فعلی تاحدی به رفاه بدل شود.